

اعتدال، استراتژی یا ایدئولوژی

محمود سریع‌القلم*



باید همه خوشحال باشیم که بالاخره پس از یک و نیم قرن افراط و تفریط، ما ایرانیان به قانونی تحت عنوان «اعتدال‌گرایی» رسیده‌ایم. البته واقعیت این است که بخش‌هایی از جامعه هنوز روح و محتوای این مکتب فکری و چارچوب علمی را نپذیرفته است. اتفاقاً از منظر گفتمانی، این تعارض برای پیشرفت کشور مفید است مشروط به این‌که گفتمان‌ها با استدلال و فکر و شناخت واقعیت‌های ملموس همراه باشند.

در شرایط فعلی، بسیار ضروری است که اعتدال‌گرایی تعریف شود. طی هفته‌های گذشته، هر فرد و جریانی سعی کرده اعتدال‌گرایی را به نظام فکری

و مرام خود نزدیک کند. ابهام زدایی از این نوع تعاریف لازم است. هر چند در علوم اجتماعی، تعاریف مطلق نداریم اما این طور هم نیست که حدود و ثغور لغوی و مفهومی را نتوانیم تعیین و تبیین کنیم. شخصی که سوابق او نشان می‌دهد خیلی مطالعه نکرده و استاد ندیده است گفته بود، اعتدال‌گرایی همان مبارزه با جهان فعلی است، مثل این‌که بگوییم مارکسیسم همان سرمایه‌داری است.

از قضا، اولین نکته در رابطه با اعتدال‌گرایی این است که دقیق فکر کنیم و دقیق سخن بگوییم و اگر مسئولیت سیاسی داشته‌ایم یا داریم تصور نکنیم که نظریه پرداز هم هستیم. سیاستمداران بزرگ در دنیا همین که به مباحث نظری و عقلی می‌رسند سراغ دانشگاه و مراکز تحقیقاتی می‌روند زیرا خود را صرفاً اجرایی و حل المسائلی تعریف می‌کنند. اولین شرط اجتماعی اعتدال‌گرایی این است که جمعیت عظیم اجرایی و سیاسی در کشور به واسطه این‌که دانش محدود دارند در مورد همه مسائل سخن نگویند و لطفاً سکوت کنند و بپرسند. این اتفاق حدود نیم قرن پیش در کشورهایی مانند تونس، هند، کره جنوبی و مالزی تحقق پیدا کرده است. امید است در کشوری که هزاران سال سابقه دارد هر چه زودتر اتفاق افتد و فکر و تحقیق و پرسش جایگزین لفاظی و نسنجیده سخن گفتن را بگیرد.

در مقام تعریف، اعتدال‌گرایی به حد وسط میان گرما و سرما گویند و یا حد وسط میان خشکی و رطوبت. اما مهمترین وجه در اعتدال‌گرایی، تقابل آن با افراطی‌گری و یا رادیکالیسم است. اگر هر یک از ما فرصت قابل توجهی برای مطالعه کتاب روزگاران، نوشته دکتر عبدالحسین زرین‌کوب بگذاریم به وضوح متوجه می‌شویم که تاریخ سیاسی ما ایرانیان بشدت آغشته به خشونت است. طبیعی است که نمی‌توانیم واژگان و صفاتی مانند تعامل، تحمل، خویشتنداری، صبر، رعایت حقوق انسان‌ها و تسامح از تاریخ سیاسی

ایران استخراج کنیم. بلکه در مقابل واژگانی مانند حذف، غارت، ستم، فرار، مهاجرت به عملکرد تاریخی نزدیک‌تر است. از این رو، حداقل به تاریخ سیاست در ایران که می‌رسیم نباید در بحث‌های روشنفکری، مهمانی‌ها و سخنرانی‌ها از خودمان تعریف کنیم. خشونت و سیاست دو روی یک سکه در تاریخ ما هستند. این سنت و خصلت تو در توی تاریخی، هیچ‌گاه نتوانست بستر معتدلی را پیدا کند تا تغییر یابد و پیوندی با عقلانیت خورد تا تعدیل شود. متأسفانه چه از اواخر قاجار و چه در دوره پهلوی، حاکمیت فکری و خلقی کمونیستی در ایران باعث شد افراطی‌گری سستی، پوسته‌ای فکری پیدا کند و نه تنها خشونت در داخل ادامه پیدا کند بلکه تضاد با جهان، پوستینی آهین مجهز به مبانی نظری مارکسیسم بر تن کند. حال برای حذف مخالف و معترض، ایدئولوژی‌ها خلق شدند و جایگزین مزاج و جاه‌طلبی‌های پادشاهان برای تسلط بر دیگران شدند. ایرانی برای آن‌که بر دیگر ایرانی مسلط شود نوآوری‌های فراوانی از خود نشان داده است. حقیقت این است که ما در عرصه تاریخی سیاست، نه غربی بوده‌ایم و نه اسلامی. نه غربی بوده‌ایم که بر اساس قانون طبیعی، به فردیت و حقوق انسان‌ها احترام گذاریم و نه اسلامی بوده‌ایم که به تفسیر علامه طباطبایی از آیه ده سوره زمر در تفسیر المیزان، خداوند به کسانی که صبر پیشه می‌کنند اجر نمی‌دهند مگر اجرای بی‌حساب. صبر و حوصله و خویشتنداری در این حد، تقدیر شده است که خصلت بارز پیامبری تلقی می‌شود.

عملکرد تاریخی ما در عرصه سیاست، خارج از تنوع و مدارهای اقتدارگرایی نبوده است. طبیعی است که نمی‌توانیم بر شش میلیون ایرانی خارج از کشور خط بطلان بکشیم. ناتوانی در درون است که نتوانسته جذب حداکثری را نهادینه کند و تنوع رفتار و تفکر انسانی را در جهان خارق‌العاده مجازی بپذیرد. جزمیت ما دو منبع دارد: استبداد انباشته شده ایرانی و کمونیسم. هر چند در ظاهر هیچ کدام در صحنه نیستند ولی رسوبات فرهنگی و فکری هر دو موجود است. این خارج از مدار فکری و خلقی اقتدارگرایی ایرانی قابل تفسیر نیست. این در حالی است که چهارده قرن پیش، حضرت امیر(ع) در فرمان مالک اشتر توصیه کرده اند: «کسانی را به کار بگمار که در میان مردم به بهترین‌ها شناخته می‌شوند.» ژن استبداد در حدی قوی و پایدار است که نه مدرنیسم سیصد ساله و نه گستره جهان بینی دینی توان تعدیل و اصلاح آن را پیدا کرده است.

در شرایط اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی که در آن قرار گرفته‌ایم، لزومی ندارد به کالای لوکسی مانند دموکراسی که بعضی‌ها چهار قرن زحمت کشیده‌اند تا بدان دست یافته‌اند، اولویت دهیم. در حدی به هم احترام گذاریم، هم پوشانی کنیم، رعایت حقوق یکدیگر را بجا آوریم تا کشور پیشرفت کند و هر شهروندی حس تعلق به خاک و سیستم مدیریتی آن را در خود به‌طور ملموس وجود آورد. در این فرآیند، پوپولیسم و بی‌تخصصی و لشکر کار چاق‌کنان در مدیریت کشور، بزرگترین دشمنان عقلانیت هستند. کارآمدی به عنوان کانون اقتصادی و اعتدال‌گرایی به مثابه مشرب فکری و روشی، دو استوانه عقلانیت در

کشورداری هستند. این نکته تعیین کننده مقایسه‌ای را مد نظر داشته باشیم که انسان‌های بزرگ، مقدمات سیستم‌سازی را فراهم کردند. این تجربه آسیا و امریکای لاتین است. مائو در چین علاقه‌ای به سیستم نداشت چون سیستم، او را محدود می‌کرد و نورافکن‌ها از روی او برداشته می‌شد اما دو سیاستمدار حرفه‌ای چون لای و دنگ شائوپینگ، مقدمات سیستم‌سازی برای رشد و توسعه را فراهم آوردند. یک ضعف بزرگ مطالعات علوم انسانی در ایران این است که کار مقایسه‌ای با کشورهای مشابه نمی‌کند و عمدتاً به دینامیزم داخل کشور بسنده کرده است. ما تافته‌ای جدا بافته از تجربیات بشری در منظومه فعلی جهانی نیستیم. هم باید اثرگذار و هم اثر پذیر باشیم. با توجه به واقعیات داخلی و بین‌المللی و به عنوان یک قرائت در میان قرائت‌های رقیب، به نظر می‌رسد اعتدال‌گرایی از مبانی ده گانه زیر برخوردار باشد:

۱. فلسفه واقع بینی

تاریخ چین و شوروی گواه روشنی بر آثار منفی تحلیل‌های غیر واقعی از خود و محیط بین‌المللی است. تا زمانی که مدیران این دو کشور مدیریت کشور را با تبلیغات مساوی گرفته بودند پیشرفتی در آن‌ها حاصل نشد. واقعیت‌ها با آمار و مقایسه روشن می‌شود. فهم واقعیت‌ها با روش انتزاعی و ذهنی امکان‌پذیر نیست چون در کشور ما، دانشگاه و رسانه‌ها به آمارهای نادرست اعتراضی نمی‌کنند، بنابراین در عرصه اجرا هر آنچه که صلاح باشد گفته می‌شود. زمانی می‌توان از اغراق، پرگویی، درشت‌گویی و سفسطه پرهیز کرد مسائل آنگونه که هست بررسی شود. مثلاً صنعت پتروشیمی ایران با عربستان به ترتیب از رتبه بندی جهانی ۸۸ و ۸۹ برخوردارند. ما نمی‌توانیم خود را موفق بدانیم چون صنعت پتروشیمی عربستان خیلی بعد از ایران به وجود آمده ولی اعتبار قابل توجهی در سطح بین‌المللی دارد. امروز دانشگاه‌های کره جنوبی، سنگاپور و ترکیه به مراتب از ایران پیشرفته‌تر و با اهمیت‌تر هستند. اگر این واقعیت را نپذیریم، نمی‌توانیم ارزیابی صحیحی از جایگاه خود داشته باشیم. ما ایرانی‌ها نیاز به یک تحول عظیم فرهنگی داریم تا بیاموزیم دقیق سخن بگوییم، لفاظی نکنیم، اغراق نکنیم، در مورد آنچه نمی‌دانیم سکوت کنیم.

کشوری که حدود بیست هزار نفر در جاده‌های آن در سال کشته می‌شوند، حق ندارد ادعای مدیریت جهان را کند. همه ما شهروندان هم باید بیاموزیم سخن ناروا را به راحتی نپذیریم بلکه نسبت به آنچه می‌شنویم فکر کنیم. با تبلیغات و اغراق نمی‌توان منطقی و معتدل بود. جالب آنجاست که دین ما دعوت به دقت، خویشتنداری، صبر و سکوت می‌کند ولی بسیاری مدیریت سخن و قضاوت ندارند. مبنای استنباط، برنامه‌ریزی و سیاستگذاری، واقعیت‌ها هستند و نه تخیلات.

۲. روش

انجام تدریجی و انباشتی امور، اعتدال‌گرایی در عین یک مکتب فکری در سیاست، اقتصاد و اجتماع، یک روش نیز هست. از بوق زدن‌های مکرر رانندگان تهرانی به اتومبیلی که در حال پیاده کردن مسافر است

می‌توان به عنوان یک خصلت نهادینه شده متوجه شد که جمعیت قابل توجهی، «حوصله» و «صبر» ندارند. در کشورهای قابل اعتنای جهان، اتومبیل‌ها برای گردش به چپ حتی تا دویست متر پشت سر هم می‌ایستند تا نوبت آن‌ها شود. اما در جامعه ما، چهار و بعضاً پنج ردیف اتومبیل برای گردش به چپ آماده‌اند تا به محض این‌که چراغ سبز شد (و یا حتی زودتر) برای عبور هجوم آورند. از این نوع بی‌حوصلگی‌ها شاید در مجموعه رفتارهای اجتماعی، بالای

دو هزار مورد را بتوان ثبت کرد. روش انجام کارها کم اهمیت‌تر از محتوای آن‌ها نیست. چینی‌ها خیلی با آرامش و سکوت کار انجام می‌دهند. انگلیسی‌ها مدت‌ها موضوعی را مطالعه می‌کنند تا نوع واکنش را انتخاب کنند. ژاپنی‌ها بیش از هشتاد درصد آنچه فکر می‌کنند درون خود حفظ می‌کنند. ما با سرعت یک ثانیه‌ای واکنش نشان می‌دهیم و خیلی هم با زبان و واژه‌ها. ممکن است در میان کشورها، کشوری بیست سال صبر کند تا نسبت به سوزاندن پرچم خود در کشوری دیگر واکنش نشان دهد. عموماً می‌توانیم بگوییم، فرهنگ جاری ما روش حساس نیست. در اعتدال‌گرایی چون فکر بر زبان و واکنش حاکمیت دارد، افراد و سیستم‌ها روش مند و حقوقی هستند و برای پیشبرد امور به همان اندازه که هدف و افق اهمیت دارد، روش و نحوه انجام کارها قداست دارد.

۳. خروج از هیجان و مزاج و ورود به فکر، مطالعه و برنامه

در ادامه بحث قبلی روش، هیجانی نبودن، مزاجی نبودن، فی البداهه نبودن، واکنشی نبودن و صرفاً با زبان مسائل را حل نکردن از مختصات اعتدال‌گرایی است. ممکن است شهروندی برای خرید چای، به چندین مغازه رجوع کند و سؤال کند و مشورت کند زیرا نوع انتخاب پی‌آمد دارد. چطور برای صدها تصمیم سیاسی و اقتصادی و اجتماعی نمی‌توان فکر و بررسی را مد نظر داشت. چطور با توصیه‌های سرپایی، با فکرهای نسنجیده و روش‌های واکنشی و هیجانی، جامعه‌ای را مدیریت کرد. علاقه قابل توجهی میان مدیران ایرانی برای حضور در رسانه‌ها وجود دارد که شاید در هیچ کشوری این‌گونه نیست. شاید یک دلیل بارز آن مقدم بودن تبلیغات بر مدیریت است. نمایش دادن بیش از حل مسائل اولویت دارد. در جوامع تخصصی، هر مدیری در جایگاه خود، کارویژه‌های خود را انجام می‌دهد بدون آن‌که در این حد نیاز به حضور در رسانه‌ها داشته باشد. هیجان و لذت ناشی از نمایش و تبلیغات جایگزین مدیریت آرام و اتاق‌های فکر شده است. اعتدال‌گرایی انعکاس فکر و برنامه است. افراطی‌گری، رادیکالیسم و تندروی و سخنان توهین‌آمیز و خشن و القاب گذاشتن بر کسانی که متفاوت فکر می‌کنند ریشه در احساس، هیجان، کینه و مزاج دارد.

۴. سیاست و حکومت: عرصه رهیافت حل المسائلی

به نظر می‌رسد عامه مردم ایران در انتخابات بخصوص ریاست جمهوری از سال ۱۳۶۸ به بعد، سه تمایل از خود نشان داده اند: بهبود معیشت، آرامش اجتماعی و تعامل بین‌المللی. این سه عنصر ناظر به مسائل عینی و واقعی مردم. در انتخابات ۱۳۹۲ نیز حتی در روستاهای دورافتاده، مردم مباحث انتزاعی را کنار زدند و به تمایلات ملموس که زندگی آن‌ها تحت الشعاع آن است رأی دادند. حوزه سیاست، دولت و حکومت، دایره مسائل واقعی است که یک کشور و جامعه با آن‌ها سر و کار دارد. البته در هر کشوری لازم است در مراکز تحقیقاتی و آینده پژوهی، افق‌ها ترسیم و دلیل‌ها طراحی شوند اما دولت وظیفه مستقیم حل مسائل مردم را دارد. اعتدال‌گرایی عرصه طرح رومانتیسم سیاسی و فکری نیست بلکه کانون شناخت مشکلات و حل تدریجی آنهاست. دولت مرکز تصمیم‌گیری برای بهبود وضع زندگی مردم است. بنابراین، برای تأمین حقوق شهروندان لازم است دولت با آگاهی کمی و کیفی از مسائل، در پی حل و فصل آن‌ها برآید.

۵. دینداری، معنویت و تحقق ارزش‌ها در سایه ثبات اقتصادی

همان گونه که در متون دینی مشخص است بنیان‌های اقتصادی و داشتن حداقل‌ها در پذیرش فرهنگ خداپرستی بسیار نقش‌آفرین است. اگر آگاهی و دانش و شناخت از خلقت و محیط پیرامونی انسان را مبنا قرار دهیم، به این نتیجه ساده می‌رسیم که برخورداری از حداقل‌های معاش و رضایت روانی از ثبات اقتصادی، در رویکردهای فرهنگی و شناختی انسان مؤثر است. طبع بشر را در بهبود وضع فرهنگی و باورهای دینی او، نباید نادیده گرفت. فقر و نیازمندی، انسان را به لحاظ شخصیتی ذلیل و وابسته می‌کند. وقتی انسان‌ها از ثبات اقتصادی بهره‌مند نباشند، آزادی اندیشه و دین‌داری آن‌ها هم مخدوش می‌شود. از آنجا که اساس دین‌داری، عقل محوری است، روی آوردن به استدلال و برهان در شرایطی محقق می‌شود که حداقل‌های معاش تأمین شده باشد. واژه ثبات اقتصادی بسیار مقدس است. وضعیت و جایگاه آلمان با نرخ تورم ۱/۵ درصد قابل فهم است. ثبات اقتصادی، پیامدهای عمیق روانی و فردی به همراه دارد تا جایی که انسان به کتاب خواندن، فهمیدن و شناخت، «نیاز» پیدا می‌کند. چون اعتدال‌گرایی در ذات خود به حل و فصل معیشت مردم عنایت دارد و می‌تواند ثبات بیافریند، در میان مدت، به اخلاق، دین‌داری و توجه به حقوق انسان‌های دیگر، حقوق شهروندی و رشد معنوی انسان نیز می‌توان مساعدت بخشید.

۶. توازن میان مقدرات و اهداف

چه در سطح فردی و چه سازمانی و ملی، وظیفه اصلی مدیریت فکر این است که خارج از مقدرات، هدف غیرقابل حصول برای خود تعیین نکند. این یک موضوع عقلی است و بی‌دلیل نیست که اعتدال‌گرایی،

ریشه در عقلانیت دارد. تناسب میان طراحی اهداف با مقدورات باعث می‌شود تا از امکانات موجود نهایت بهره‌برداری صورت پذیرفته و اصل بر کارآمدی و بهینه‌سازی باشد. شناخت مقدورات هم تابع فهم ارقام، کمیت‌ها و برآوردهای واقعی و علمی است. بنابراین، هدف‌گذاری نیازمند شناخت اولیه از امکانات است تا در عمل، طرح‌ها به بیراهه نروند و یأس و ناامیدی رخ ندهد. عقل و فکر و محاسبه نیز در این بخش جایگزین هیجان، احساس، غریزه و مزاج می‌شود.

۷. اولویت دادن به کشور به جای افراد و گروه‌ها

حتی به لحاظ نظری اگر برنامه‌ها و اقدامات یک دولت برای اسکلت و ساختارهای یک کشور سوق پیدا کند، افراد و گروه‌ها عموماً بهره‌مند می‌شوند. هرچند در سیاست عملی منافع فرد، گروه و کشور به‌طور شبکه‌ای پیچیده به یکدیگر متصل است اما جهت‌گیری‌ها می‌تواند به نوعی کشور را به هر منفعت دیگری اولویت بخشد تا آن‌که شهروندان بنا به مهارت‌ها و توانایی‌های خود از فرصت‌های موجود در ساختارهای کشور استفاده کنند. هر قدر به گذشته بر می‌گردیم ساختارها در خدمت منافع فرد بوده ولی پیچیدگی زندگی امروز، افراد را در ساختارها به کار می‌گیرد و از این رو، رقابت و کارآمدی معنا پیدا می‌کند.

۸. اولویت کارآمدی، دانش و شایسته‌سالاری

اعتدال‌گرایی برای آن‌که از فی البداهه بودن فاصله استراتژیک بگیرد و در خدمت اهداف کلان و ساختارسازی قرار گیرد، باید دانش و شایسته‌سالاری را راهنمای خود قرار دهد. نمی‌توان برخلاف قواعد خلقت عمل کرد. هر که توانایی و همت بیشتری دارد، فراتر از دیگران دستاورد خواهد داشت، در اعتدال‌گرایی و در نتیجه عقلانیت، اعتماد به فرد نیست بلکه به توانایی و مهارت اوست چون اعتدال‌گرایی از اقتدارگرایی عبور می‌کند، تبعیت و وفاداری به فرد منسوخ می‌گردد.

وفاداری به فکر، توانایی و شایستگی اولویت پیدا می‌کند. طبیعی است برای هر کاری، از آسفالت خیابان‌ها گرفته تا دریافت سهم قابل توجهی از بازارهای بین‌المللی به فکر، فکر تدریجی، فکر تکاملی و دقت در بیان و اجرا نیاز دارد. انحصاراً افراد توانا می‌توانند چنین اهدافی را تحقق بخشند. از این رو، ساختار اعتدال‌گرا تابع تواناترین، سیرترین و فکورترین افراد جامعه است.

۹. بهره‌برداری گسترده از امکانات نظام بین‌الملل

عملکرد بسیار منفی قدرت‌های خارجی در ایران از یک طرف و حاکمیت اندیشه کمونیستی در محافل فکری و روشنفکری ایران از طرف دیگر باعث شده در لایه‌های روانی ایرانیان نوع بدبینی و تردید نسبت به نظام بین‌الملل پدید آید، اما همین تجربه و شاید به مراتب شدیدتر را چینی‌ها و هندی‌ها داشتند.

هر دو بر این مانع تاریخی فائق آمدند و طی چند دهه اخیر در فرایندهای جهانی شدن متوجه پتانسیل‌های عمیق در نظام بین‌المللی شدند. چین و هند دریافتند جهان فقط بعد سیاسی ندارد بلکه ده‌ها لایه فنی، اقتصادی، هنری، اخلاقی، انسانی و اجتماعی نیز در بردارد و جهانی شدن و جهانی بودن فرصت عمیقی است که می‌تواند نه تنها ثروت مادی بلکه دستمایه‌های اخلاقی و اجتماعی و انسانی را گسترش دهد. سینه‌رامایی کردن نگاه و بینش انسانی در گرو کار جهانی است. نظام بین‌الملل مساوی با امپریالیسم نیست. اکثریت مطلق شهروندان در اقصی نقاط دنیا نیز دغدغه‌هایی مانند ما دارند.

تعامل با آن‌ها و گوش دادن به جهانیان باعث رشد فکری، بهره‌برداری اقتصادی و کاهش سوءبرداشت‌ها و تنش‌ها می‌شود. از آنجا که عقل‌گرایی و اعتدال‌گرایی از تعصب و مزاج فاصله می‌گیرد، جهان را در جغرافیای جهانی محترم می‌شمارد و با ادبیات متین و رفتارهایی انسانی، همه را به بالین منطق دعوت کرده و اعتمادسازی می‌کند.

۱۰. توازن و تنظیم عملکرد دولت با نظارت قوه مقننه و نقادی رسانه‌ها

اگر دولت‌ها و حکومت‌ها نقد نشوند و از طریق نقادی منطقی و نهادینه شده، اصلاح نشوند، در افراط و تفریط غوطه‌ور خواهند شد. اگر فردی با هر لیوان چایی که می‌نوشد، ۱۵ عدد قند بخورد بعد از ۱۰ سال مشکلات جدی فیزیکی پیدا خواهد کرد زیرا بر اساس اصول بهداشت عمل نکرده و توازن سیستم خود را مخدوش کرده است. توازن برای جسم انسان از طریق کم‌خوری، ورزش و آرامش روحی به دست می‌آید. نظام‌های سیاسی و دولت‌ها هم از طریق نقادی رسانه‌ها و محدودیت‌های حقوقی که قوه مقننه و قضائیه وضع می‌کنند به تعادل می‌رسند. قدرتی که در مقابل خود، پاسخگویی و محدودیت نداشته باشد، بعد از مدتی سر از افراطی‌گری، خودسری و مسخ شدن در می‌آورد. در خلقت نیز توازن دیده می‌شود: سردی و گرمی، شب و روز، غم و شادی، خوبی و بدی، زیبایی و زشتی، دریا و خشکی. نظام سیاسی معقول آن است که در مقابل جامعه خود را مسئول بداند. نه تنها خود را بالاتر از جامعه قلمداد نکند بلکه مسئولیت قدرت را نیز متوجه باشد. تفکیک قوا و نظارت نهادها برای ایجاد توازن طراحی شده‌اند. هیچ نهادی مهمتر از رسانه‌های آزاد و نقاد برای تنظیم رفتار، افکار و عملکرد دولت‌ها وجود ندارد. حتی رسانه‌ها مهمتر از قوه مقننه و قوه قضائیه هستند. در هر کشوری که رسانه‌ها نقد می‌کنند، فساد در آن کاهش پیدا خواهد کرد. سیاستمدار باید اول از خدا و سپس از خبرنگار بترسد. اعتدال‌گرایان نگران عملکرد خود هستند چون از یک طرف زیر ذره بین رسانه‌ها و از طرف دیگر قوه‌های نظارتی دیگر هستند. حکومت قانون نیز به یک معنا، حکومت توازن نیروها و نهادهاست.

نتیجه‌گیری

اعتدال‌گرایی در تداوم عقلانیت سیاسی است. انسانیت و دیانت و برتری انسان در گرو عقل و قوه فکری او است. هیچ نعمتی بالاتر از عقل انسان نیست. اعتدال‌گرایی نتیجه به کارگیری گسترده فکر برای مدیریت زندگی است. هر جا که فکر فعال می‌شود، تعادل و اعتدال‌گرایی نیز مانند آب روان جاری می‌گردد. در دوره ناصرالدین شاه، شش ماه طول می‌کشید تا سفیر ایران به فرانسه برسد و در مسیر، نیمی از همراهان او به واسطه سختی و مشکلات راه، جان می‌سپردند.

امروز به واسطه فعال شدن فکر انسان، این مسیر در پنج ساعت به انجام می‌رسد. امید است خروج از هیجان و ورود در فکر و روش علمی، ریشه‌های رادیکالیسم را در ایران بسوزاند. در عموم کشورها، عامه مردم درجه‌ای از احساس و هیجان را با خود حمل می‌کنند. فاجعه آنجاست که نخبگان فکری و نخبگان تصمیم‌گیر در کشوری گرفتار هیجان، مزاج، بی‌دقتی و روزمرگی شوند. پوپولیسم دشمن عقل‌گرایی است. در جهان امروز، سطح عقلانیت سیاستمداران یک کشور، سطح منزلت آن‌ها را تعیین می‌کند.

کشور سنگاپور تقریباً مساحتی نزدیک شهر تهران دارد اما سنگاپور و گذرنامه آن در حد باورنکردنی در سطح جهانی معتبر است. احترام سنگاپور در سطح کشورهای اسکاندیناوی محاسبه می‌شود، اما به ندرت از سنگاپور در رسانه‌ها می‌شنویم چون مردم و حکومت آن با آرامش مشغول تولید، فکر و افزایش کیفیت‌ها هستند. سنگاپور در اکثر شاخص‌های توسعه، جزو ده کشور اول جهان است. همان مزاج، هیجان و خودنمایی است که باعث می‌شود مسئولان یک کشور هر روز در صفحه اول روزنامه‌ها باشند.

متأسفانه وزارت خارجه‌های هیجان‌زده، حضور در رسانه‌ها را نوعی اهمیت و قدرت تلقی می‌کنند. قدرت در دنیای امروز در ارقام و توازن زندگی شهروندان است. برای تحقق این کیفیت‌ها، نیازی به هیاهو نیست. کار و فعالیت و کیفیت آنها، خود گویاست. اعتدال‌گرایی با زحمت به دست می‌آید زیرا احاطه عقل بر نفس، فکر بر هیجان، منطق بر مزاج، مطالعه بر غریزه و دقت بر پرگویی، طرح‌های عظیم فرهنگی هستند. می‌رسیم به ضرب‌المثلی معروف: کاراکتر و شخصیت ملت‌ها، سرنوشت آن‌ها را رقم می‌زند. اعتدال‌گرایی نوعی کاراکتر و شخصیت برای رشد انسان و جامعه است.

استاد علوم سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

منبع: روزنامه ایران، ۱۶ شهریور ۱۳۹۲، شماره ۵۴۵۴، صفحه ۸